

## قصص

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

طسم.

اینها از آیات کتاب مبین است: ما از داستان موسی و فرعون به حق بر تو می‌خوانیم، برای گروهی که طالب حقند و ایمان می‌آورند. فرعون در زمین برتری‌جویی کرد و اهل آن را به گروه‌های مختلفی تقسیم نمود؛ گروهی را به ضعف و ناتوانی کشاند، پسرانشان را سر می‌برید و زنانشان را برای کنیزی و خدمت زنده نگه می‌داشت؛ او به یقین از مفسدان بود. ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم و حکومتشان را در زمین پابرجا سازیم؛ و به فرعون و هامان و لشکریانشان، آن چه را از بنی اسرائیل بیم داشتند نشان دهیم. ما به مادر موسی الهام کردیم که: او را شیر ده؛ و هنگامی که بر او ترسیدی، وی را در دریای نیل بیفکن؛ و نترس و غمگین مباش، که ما او را به تو باز می‌گردانیم و او را از رسولان قرار می‌دهیم. هنگامی که مادر به فرمان خدا او را به دریا افکند خاندان فرعون او را از آب گرفتند، تا سرانجام دشمن آنان و مایه اندوهشان گردد. مسلماً فرعون و هامان و لشکریانشان خطاکار بودند.

همسر فرعون چون دید آنها قصد کشتن کودک را دارند گفت: نور چشم من و تو است. او را نکشید شاید برای ما مفید باشد، یا او را به عنوان پسر خود برگزینیم. آنها نمی‌فهمیدند که دشمن اصلی خود را در آغوش خویش می‌پرورانند.

سرانجام قلب مادر موسی از همه چیز جز یاد فرزندش تهی گشت؛ اگر دل او را به وسیله‌ی ایمان و امید محکم نکرده بودیم، نزدیک بود مطلب را افشا کند. مادر موسی به خواهر او گفت: وضع حال او را پی‌گیری کن. او نیز از دور ماجرا را مشاهده کرد در حالی که آنان بی‌خبر بودند.

ما همه‌ی زنان شیرده را از پیش بر او حرام کردیم تا تنها به آغوش مادر بازگردد؛ و خواهرش که بی‌تابی ماموران را برای پیدا کردن دایه مشاهده کرد گفت: آیا شما را به خانواده‌ای راهنمایی کنم که می‌توانند این نوزاد را برای شما کفالت کنند و خیرخواه او باشند؟

ما او را به مادرش بازگردانیم تا چشمش روشن شود و غمگین نباشد و بداند که وعده الهی حق است؛ ولی بیشتر آنان نمی‌دانند.

و هنگامی که موسی نیرومند و کامل شد، حکمت و دانش به او دادیم؛

– این گونه نیکوکاران را جزا می‌دهیم.

او به هنگامی که اهل شهر در غفلت بودند وارد شهر شد؛ ناگهان دو مرد را دید که به جنگ و نزاع مشغولند؛ یکی از پیروان او بود از بنی اسرائیل و دیگری از دشمنانش. آن که از پیروان او بود در برابر دشمنش از وی

تقاضای کمک نمود؛ موسی مشیت محکمی بر سینه‌ی او زد و کار او را ساخت و بر زمین افتاد و مرد؛ موسی گفت: این نزاع شما از عمل شیطان بود، که او دشمن و گمراه‌کننده‌ی آشکاری است. سپس گفت: پروردگارا! من به خویشتن ستم کردم؛ مرا ببخش. خداوند او را بخشید، که او غفور و رحیم است.

عرض کرد: پروردگارا، به شکرانه‌ی نعمتی که به من دادی، هرگز پشتیبان مجرمان نخواهم بود.

موسی در شهر ترسان بود و هر لحظه در انتظار حادثه‌ای و در جستجوی اخبار؛ ناگهان دید همان کسی که دیروز از او یاری طلبیده بود فریاد می‌زند و از او کمک می‌خواهد، موسی به او گفت: تو آشکارا انسان ماجراجو و گمراهی هستی. هنگامی که خواست با کسی که دشمن هر دوی آنها بود درگیر شود و با قدرت مانع او گردد، فریادش بلند شد، گفت: ای موسی می‌خواهی مرا بکشی همان گونه که دیروز انسانی را کشتی؟ تو فقط می‌خواهی جباری در روی زمین باشی و نمی‌خواهی از مصلحان باشی.

در این هنگام مردی با سرعت از دورترین نقطه‌ی شهر مرکز فرعونیان آمد و گفت: ای موسی این جمعیت برای کشتن تو به مشورت نشسته‌اند؛ فوراً از شهر خارج شو، که من از خیرخواهان توام.

موسی از شهر خارج شد در حالی که ترسان بود و هر لحظه در انتظار حادثه‌ای؛ عرض کرد: پروردگارا، مرا از این قوم ظالم رهایی بخش.

هنگامی که متوجه جانب مدین شد گفت: امیدوارم پروردگارم مرا به راه راست هدایت کند و هنگامی که به چاه آب مدین رسید، گروهی از مردم را در آنجا دید که چهارپایان خود را سیراب می‌کنند؛ و در کنار آنان دو زن را دید که مراقب گوسفندان خویشند و به چاه نزدیک نمی‌شوند؛ موسی به آن دو گفت: کار شما چیست؟ چرا گوسفندان خود را آب نمی‌دهید؟ گفتند: ما آنها را آب نمی‌دهیم تا چوپانها همگی خارج شوند؛ پدر ما پیرمرد کهنسالی است و قادر بر این کارها نیست.

موسی برای گوسفندان آن دو آب کشید؛ سپس رو به سایه آورد و عرض کرد: پروردگارا، هر خیر و نیکی بر من فرستی به آن نیازمندم. ناگهان یکی از آن دو زن به سراغ او آمد در حالی که با نهایت حیا گام برمی‌داشت، گفت: پدرم از تو دعوت می‌کند تا مزد آب دادن به گوسفندان را که برای ما انجام دادی به تو بپردازد. هنگامی که موسی نزد او آمد و سرگذشت خود را شرح داد، گفت: نترس، از قوم ظالم نجات یافتی.

یکی از آن دو دختر گفت: پدرم، او را نگاه دار زیرا بهترین کسی را که می‌توانی استخدام کنی آن کسی است که قوی و امین باشد و او همین مرد است.

شعیب گفت: من می‌خواهم یکی از این دو دخترم را به همسری تو درآورم به این شرط که هشت سال برای من کار کنی؛ و اگر آن را تا ده سال

افزایش دهی محبتی از ناحیه‌ی تو است؛ من نمی‌خواهم کار سنگینی بر دوش تو بگذارم و ان شاء الله مرا از صالحان خواهی یافت.

موسی گفت: مانعی ندارد، این قراردادی میان من و تو باشد؛ البته هر کدام از این دو مدت را انجام دهم ستمی بر من نخواهد بود و من در انتخاب آن آزادم. و خدا بر آنچه ما می‌گوییم گواه است.

هنگامی که موسی مدت خود را به پایان رسانید و همراه خانواده‌اش از مدین به سوی مصر حرکت کرد، از جانب طور آتشی دید. به خانواده‌اش گفت: درنگ کنید که من آتشی دیدم. می‌روم شاید خبری از آن برای شما بیاورم، یا شعله‌ای از آتش تا با آن گرم شوید.

هنگامی که به سراغ آتش آمد، از کرانه‌ی راست دره، در آن سرزمین پر برکت، از میان یک درخت ندا داده شد که: ای موسی، منم خداوند، پروردگار جهانیان. عصایت را بیفکن.

هنگامی که عصا را افکند و دید همچون ماری با سرعت حرکت می‌کند، ترسید. به عقب برگشت و حتی پشت سر خود را نگاه نکرد. ندا آمد: برگرد و ترس، تو در امان هستی. دستت را در گریبان خود فروببر!

هنگامی که خارج می‌شود سفید و درخشنده است. بدون عیب و نقص.

– دستهایت را بر سینه‌ات بگذار، تا ترس و وحشت از تو دور شود. این دو معجزه عصا و ید بیضا برهان روشن از پروردگارت به سوی فرعون و اطرافیان اوست که آنان قوم فاسقی هستند.

عرض کرد: پروردگارا، من یک تن از آنان را کشته‌ام؛ می‌ترسم مرا به قتل برسانند. برادرم هارون زبانش از من فصیح‌تر است؛ او را همراه من بفرست تا یاور من باشد و مرا تصدیق کند؛ می‌ترسم مرا تکذیب کنند.

فرمود: به زودی بازوان تو را به وسیله‌ی برادرت محکم و نیرومند می‌کنیم و برای شما سلطه و برتری قرار می‌دهیم؛ و به برکت آیات ما، بر شما دست نمی‌یابند؛ شما و پیروانتان پیروزید.

هنگامی که موسی معجزات روشن ما را برای آنان آورد، گفتند: این چیزی جز سحر نیست که به دروغ به خدا بسته شده؛ ما هرگز چنین چیزی را از نیاکان خود نشنیده‌ایم.

موسی گفت: پروردگارم از حال کسانی که هدایت را از نزد او آورده‌اند و کسانی که عاقبت نیک سرای دنیا و آخرت از آن آنهاست آگاه‌تر است. مسلماً ظالمان رستگار نخواهند شد.

فرعون گفت: ای جمعیت اشراف، من خدایی جز خودم برای شما سراغ ندارم. اما برای تحقیق بیشتر، ای هامان، برایم آتشی بر گل بیفروز و آجرهای محکم بساز و برای من برج بلندی ترتیب ده تا از خدای موسی خیر گیرم؛ هر چند من گمان می‌کنم او از دروغگویان است.

سرانجام فرعون و لشکریانش بدون حق در زمین استکبار کردند و پنداشتند به سوی ما بازگردانده نمی‌شوند. ما نیز او و لشکریانش را گرفتیم و به دریا افکندیم. اکنون بنگر پایان کار ظالمان چگونه بود: آنان را پیشوایانی

قرار دادیم که به آتش دوزخ دعوت می‌کنند و روز رستاخیز یاری نخواهند شد و در این دنیا نیز لعنتی بدنبال آنان قرار دادیم؛ و روز قیامت از زشت‌رویانند. ما به موسی کتاب آسمانی دادیم بعد از آنکه اقوام قرون نخستین را هلاک نمودیم؛ کتابی که برای مردم بصیرت‌آفرین بود و مایه‌ی هدایت و رحمت؛ شاید متذکر شوند. تو در جانب غربی نبودی هنگامی که ما فرمان نبوت را به موسی دادیم؛ و تو از شاهدان نبودی در آن هنگام که معجزات را در اختیار موسی گذاردیم. ما اقوامی را در اعصار مختلف خلق کردیم و زمان‌های طولانی بر آنها گذشت که آثار انبیا از دل‌هایشان محو شد؛ پس تو را با کتاب آسمانی‌ات فرستادیم. تو هرگز در میان مردم مدین اقامت نداشتی تا از وضع آنان آگاه باشی و آیات ما را برای آن مشرکان مکه بخوانی. ما بودیم که تو را فرستادیم و این آیات را در اختیارت قرار دادیم. تو در کنار طور نبودی زمانی که ما ندا دادیم؛ این رحمتی از سوی پروردگارت بود که این اخبار را در اختیار تو نهاد تا به وسیله‌ی آن قومی را انذار کنی که پیش از تو هیچ انذارکننده‌ای برای آنان نیامده است؛ شاید متذکر شوند. هرگاه پیش از فرستادن پیامبری مجازات و مصیبتی بر اثر اعمال‌شان به آنان می‌رسید، می‌گفتند: پروردگارا، چرا رسولی برای ما نفرستادی تا از آیات تو پیروی کنیم و از مؤمنان باشیم؟ ولی هنگامی که حق از نزد ما برای آنها آمد گفتند: چرا مثل همان چیزی که به موسی داده شد به این پیامبر داده نشده است؟ مگر بهانه‌جویانی همانند آنان معجزاتی را که در گذشته به موسی داده شد انکار نکردند و گفتند: این دو نفر هر دو ساحرند که دست به دست هم داده‌اند تا ما را گمراه کنند و ما به هر دو کافریم؟ بگو: اگر راست می‌گویید که تورات و قرآن از سوی خدا نیست، کتابی هدایت‌بخش‌تر از این دو از نزد خدا بیاورید، تا من از آن پیروی کنم. اگر این پیشنهاد تو را نپذیرند، بدان که آنان تنها از هوسهای خود پیروی می‌کنند. آیا گمراه‌تر از آن کس که پیروی هوای نفس خویش کرده و هیچ هدایت الهی را نپذیرفته است کسی پیدا می‌شود؟ مسلماً خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند. ما آیات قرآن را یکی پس از دیگری برای آنان آوردیم شاید متذکر شوند.

کسانی که قبلاً کتاب آسمانی به آنان داده‌ایم به آن قرآن ایمان می‌آورند و هنگامی که بر آنان خوانده شود می‌گویند: به آن ایمان آوردیم؛ اینها همه حق است و از سوی پروردگار ماست؛ ما پیش از این هم مسلمان بودیم. آنها کسانی هستند که به خاطر شکیبایی‌شان، اجر و پاداش‌شان را دو بار دریافت می‌دارند و به وسیله‌ی نیکی‌ها بدی‌ها را دفع می‌کنند و از آن چه به آنان روزی داده‌ایم انفاق می‌نمایند. هرگاه سخن لغو و بیهوده بشنوند از آن روی می‌گردانند و می‌گویند: اعمال ما از آن ما است و اعمال شما از آن خودتان؛ سلام بر شما، سلام وداع؛ ما خواهان جاهلان نیستیم. تو نمی‌توانی کسی را که دوست داری هدایت کنی؛ ولی خداوند هر کس را

بخواهد هدایت می‌کند و او به هدایت یافتگان آگاهتر است. آنها گفتند: ما اگر هدایت را همراه تو پذیرا شویم، ما را از سرزمینمان می‌ربایند. آیا ما حرم امنی در اختیار آنها قرار ندادیم که ثمرات هر چیزی از هر شهر و دیاری به سوی آن آورده می‌شود؟ رزقی است از جانب ما؛ ولی بیشتر آنان نمی‌دانند.

چه بسیار از شهرها و آبادیهایی را که بر اثر فراوانی نعمت، مست و مغرور شده بودند هلاک کردیم. این خانه‌های آنهاست که ویران شده و بعد از آنان جز اندکی کسی در آنها سکونت نکرد؛ ما وارث آنان بودیم. پروردگار تو هرگز شهرها و آبادی‌ها را هلاک نمی‌کرد تا اینکه در کانون آنها پیامبری مبعوث کند که آیات ما را بر آنان بخواند:

– ما هرگز آبادی‌ها و شهرها را هلاک نکردیم مگر آنکه اهلش ظالم بودند. آن چه به شما داده شده، متاع زندگی دنیا و زینت آن است؛ و آن چه نزد خداست بهتر و پایدارتر است؛ آیا اندیشه نمی‌کنید؟ آیا کسی که به او وعده‌ی نیکو داده‌ایم و به آن خواهد رسید همانند کسی است که متاع زندگی دنیا به او داده‌ایم سپس روز قیامت برای حساب و جزا از احضارشدگان خواهد بود؟ روزی را به خاطر بیاورید که خداوند آنان را ندا می‌دهد و می‌گوید: کجا هستند همتایانی که برای من می‌پنداشتید؟

گروهی از معبودان که فرمان عذاب درباره‌ی آنها مسلم شده است می‌گویند: پروردگارا، ما این‌ها را گمراه کردیم؛ آری ما آنها را گمراه کردیم همان‌گونه که خودمان گمراه شدیم؛ ما از آنان به سوی تو بی‌زاری می‌جوییم؛ آنان در حقیقت ما را نمی‌پرستیدند بلکه هوای نفس خود را پرستش می‌کردند. به آنها عابدان گفته می‌شود: خداهایتان را که همتای خدا می‌پنداشتید بخوانید تا شما را یاری کنند. خداهایشان را می‌خوانند، ولی جوابی به آنان نمی‌دهند و در این هنگام عذاب الهی را با چشم خود می‌بینند و آرزو می‌کنند ای کاش هدایت یافته بودند. به خاطر آورید روزی را که خداوند آنان را ندا می‌دهد و می‌گوید: چه پاسخی به پیامبران من گفتید؟ در آن روز همه‌ی اخبار به آنان پوشیده می‌ماند، حتی نمی‌توانند از یکدیگر سؤالی کنند. اما کسی که توبه کند و ایمان بیاورد و عمل صالحی انجام دهد، امید است از رستگاران باشد. پروردگار تو هر چه بخواهد می‌آفریند و هر چه بخواهد برمی‌گزیند؛ آنان در برابر او اختیاری ندارند؛ منزله است خداوند و برتر است از همتایانی که برای او قائل می‌شوند. پروردگار تو می‌داند آنچه را که سینه‌هایشان پنهان می‌دارد و آنچه را آشکار می‌سازند. او خدایی است که معبودی جز او نیست؛ ستایش برای اوست در این جهان و در جهان دیگر؛ حاکمیت نیز از آن او است؛ و همه‌ی شما به سوی او بازگردانده می‌شوید. بگو: به من خبر دهید اگر خداوند شب را تا قیامت بر شما جاودان کند، آیا معبودی جز خدا می‌تواند روشنایی برای شما بیاورد؟ آیا نمی‌شنوید؟ بگو: به من خبر دهید اگر

خداوند روز را تا قیامت بر شما جاودان کند، کدام معبود غیر از خداست که شبی برای شما بیاورد تا در آن آرامش یابید؟ آیا نمی‌بینید؟ از رحمت اوست که برای شما شب و روز قرار داد تا هم در آن آرامش داشته باشید و هم برای بهره‌گیری از فضل خدا تلاش کنید شاید شکر نعمت او را به جا آورید. به خاطر آورید روزی را که آنها را ندا می‌دهد و می‌گوید: کجایند همتایانی که برای من می‌پنداشتید؟ در آن روز از هر امتی گواهی برمی‌گزینیم و به مشرکان می‌گوییم: دلیل خود را بیاورید. اما آنها می‌دانند که حق از آن خداست. تمام آن چه را افترا می‌بستند از نظر آنها گم خواهد شد. قارون از قوم موسی بود، اما بر آنان ستم کرد؛ ما آنقدر از گنجها به او داده بودیم که حمل کلیدهای آن برای یک گروه زورمند مشکل بود. به خاطر آورید هنگامی را که قومش به او گفتند: این همه شادی مغرورانه مکن، که خداوند شادی‌کنندگان مغرور را دوست نمی‌دارد. در آنچه خدا به تو داده سرای آخرت را بطلب؛ و به‌رهات را از دنیا فراموش مکن؛ و همان‌گونه که خدا به تو نیکی کرده نیکی کن؛ و هرگز در زمین در جستجوی فساد مباش که خدا مفسدان را دوست ندارد.

قارون گفت: این ثروت را به وسیله‌ی دانشی که نزد من است به دست آورده‌ام. آیا او نمی‌دانست که خداوند اقوامی را پیش از او هلاک کرد که نیرومندتر و ثروتمندتر از او بودند؟ هنگامی که عذاب الهی فرا رسد، مجرمان از گناهانشان سؤال نمی‌شوند.

روزی قارون با تمام زینت خود در برابر قومش ظاهر شد، آنها که خواهان زندگی دنیا بودند گفتند: ای کاش همانند آن چه به قارون داده شده است ما نیز داشتیم. به راستی که او بهره‌عظیمی دارد. اما کسانی که علم و دانش به آنها داده شده بود گفتند: وای بر شما ثواب الهی برای کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام می‌دهند بهتر است، اما جز صابران آن را دریافت نمی‌کنند.

سپس ما او و خانه‌اش را در زمین فرو بردیم و گروهی نداشت که او را در برابر عذاب الهی یاری کنند و خود نیز نمی‌توانست خویشان را یاری دهد. آنها که دیروز آرزو می‌کردند به جای او باشند هنگامی که این صحنه را دیدند گفتند: وای بر ما، گویی خدا روزی را بر هر کس از بندگان بخواند گسترش می‌دهد یا تنگ می‌گیرد. اگر خدا بر ما منت ننهاده بود، ما را نیز به قعر زمین فرو می‌برد. ای وای، گویی کافران هرگز رستگار نمی‌شوند. آری، این سرای آخر تو را تنها برای کسانی قرار می‌دهیم که اراده‌ی برتری‌جویی در زمین و فساد را ندارند و عاقبت نیک برای پرهیزگاران است. کسی که کار نیکی انجام دهد، برای او پاداشی بهتر از آن است؛ و به کسانی که کارهای بد انجام دهند، مجازات بدکاران جز به مقدار اعمالشان نخواهد بود.

آن کس که قرآن را بر تو فرض کرد تو را به خانه‌ات باز می‌گرداند. بگو:  
پروردگار من از همه بهتر می‌داند چه کسی بر نامه‌ی هدایت آورده و چه  
کسی در گمراهی آشکار است. تو هرگز امید نداشتی که این کتاب آسمانی  
به تو القا گردد؛ ولی رحمت پروردگارت چنین ایجاب کرد. اکنون که  
چنین است، هرگز از کافران پشتیبانی مکن و هرگز آنها تو را از آیات  
خداوند، بعد از آن که بر تو نازل گشت باز ندارند. به سوی پروردگارت  
دعوت کن و هرگز از مشرکان مباش. معبود دیگری را با خدا مخوان، که  
هیچ معبودی جز او نیست؛ همه چیز جز ذات پاک او فانی می‌شود؛  
حاکمیت تنها از آن اوست؛ و همه به سوی او بازگردانده می‌شوید.